

مکتوبات زنان در دوره تیموریان

آمنه شاهمرادی^۱

چکیده

مکاتبات از منابع با ارزش در پژوهش‌های تاریخی و از انواع مهم نثر فارسی محسوب می‌شوند. به لحاظ تاریخی و انعکاس اوضاع اجتماعی و تاریخ مردم اهمیت شایانی دارند. از یک سو افق‌های تاریک و زوایای پنهان تاریخی را به روشنی باز می‌نماید و از سوی دیگر با استفاده از این منابع می‌توان به بررسی شیوه نگارش مکاتبات دیوانی که در دربارها رایج بوده و تغییر و تحولات نثر فارسی در طول تاریخ پرداخت. مکاتبات به ناگفته‌های می‌پردازد که ممکن است در کتب تاریخی و دیگر منابع به آن پرداخته نشده است. برای بازسازی نظام دیوانی و دیوانسالاری و روابط خارجی حکومت‌ها از مراجعه به این منابع ناگزیریم. بررسی مکاتبات زنان اهمیت دو چندان دارد؛ چرا که اصولاً تاریخ‌نگاری ایرانیان، سیاسی و نظامی بوده و نقش زنان مورد بررسی واقع نشده است. با استفاده از این منابع می‌توان بر حوادث پشت پرده تاریخ که زنان در آن نقش داشته و رد پای در متون تاریخی نمی‌توان برای آن یافت، دست پیدا کرد، همچنین وضعیت خانوادگی، میزان سواد ادبی و سیاسی زنان در طول تاریخ، دخالت و نقش آن‌ها در حوادث مهم تاریخی، را بررسی کرد. دوره تیموریان یکی از ادوار مهم در زمینه کتابت و انشاء نویسی است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و تحقیق تاریخی، مکاتبات زنان در دوره تیموریان را بررسی کنیم.

واژه‌های کلیدی: مکاتبات، زنان، منشآت، مکاتبات، نامه.

^۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران و دبیر آموزش و پرورش شهر سرمست کرمانشاه

مقدمه

زن به عنوان بخش اصلی در گزارش‌های تاریخی به فراموشی سپرده شده است، در منشآت دوره تیموری نیز نقش آنان بسیار کم‌رنگ است. از مکتوبات موجود و قابل توجه، می‌توان به نامه‌های رقیه خاتون به دولت عثمانی برای رهایی فرزندان خود از اسارت و نامه‌ی مادر بایسنغر بن یعقوب به سلطان بایزید عثمانی برای تحکیم روابط با این دولت اشاره کرد. به این مکتوبات در کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل از دکتر عبدالحسین نوایی اشاره شده است، نویسنده این مکاتبات را از کتاب منشآت فریدون بیگ گرفته است. دو مکتوب مربوط به زنان در کتاب منشآت شرف الدین علی یزدی می‌باشد.

دیوان رسایل یا دارالانشاء از مهم‌ترین بخش‌های دیوانسالاری محسوب می‌شده که برای نامه نگاری و مکاتبات ماهرترین دبیران را استخدام می‌کردند. پژوهش و بررسی در این زمینه برخی از موقعیت‌های فرهنگی را در هر دوره شناسایی می‌کند و در نهایت بخشی از تاریخ کشورمان را روشن می‌کند. بسیاری از مکاتبات خانوادگی می‌باشد و می‌توانیم با کمک آن‌ها وضعیت زندگی نویسندگان و مخاطبان را بررسی کنیم. و از بسیاری مسائل خصوصی بین نویسندگان و مخاطبان پرده برداریم.

شیوه مکاتبات

شیوه نگارش مکاتبات و نامه‌ها در طول تاریخ ایران یکسان نبوده برای بررسی شیوه مکاتبات هر دوره باید مکتوبات آن دوره را مورد بررسی قرار داد. با توجه به اینکه موضوع این بحث مکاتبات زنان می‌باشد در این جا کلیاتی درباره شیوه مکاتبات زنان ذکر می‌کنیم. در مکاتبات معمولاً این مراحل ذیل رعایت می‌شد:

صدر نامه یا ابتدای نامه: بعد از تسمیه آغاز می‌شود و ادب آن بوده که آغاز سخن با بزرگان با دعا و ثنا باشد و اگر نوشته نمی‌شد به معنای سبک شمردن صاحب نامه بود. به آن دعای صدر مکتوب گفته می‌شد. در دعا برای زنان به ها و الف نوشته می‌شد. مانند «عزها و تاییدها» و دو



زن را «عزهما» و جمع زنان را «عزهن» زن را «اعزک الله» دو زن «اعزکما الله» می‌گفتند. گروهی از زنان را «اعز کن الله» خطاب می‌کردند. (عبدالخالق میهنی، ۱۳۷۵: ۱۳)

مراتب خطاب و القاب: رعایت این مرحله از ضروریات بود. مثلاً خطاب به سلطان «زندگانی خدایگان جهان سلطان عالم پادشاه روی زمین» زنان را معمولاً اجل و سیده می‌نویسند. (همان: ۱۸) در این مرحله اطناب، مبالغه، تکلفات لفظی و فنی کاربرد داشته است.

عرضه کردن اعتقاد: در این مرحله احساسات و عواطف نویسنده نامه بیان می‌شد. این بخش با اغراق و مبالغه همراه بود. مثلاً «بی سایه اقبال او روزگار برخوردار نیست»، «بی سعادت خدمت او روز نیک ندارد». (همان: ۲۰) این مرحله در اخوانی‌ات رکن شرح اشتیاق و آرزومندی و ارادت به مخاطب نامه محسوب می‌شود. مرحله اشتیاق زیباترین رکن اخوانی‌ات و از برجسته‌ترین جنبه‌های ادبی مکاتبات بود که با نثری زیبا و شاعرانه و اشعاری سرشار از عاطفه در صدر یا متن نامه بیان شده است. (مهدی زاده، ۱۳۷۸: ص ۶۶)

حاجت خواستن: این مرحله باید برای مخاطب خوشایند باشد و دل او را به دست آورد. در سلطانیات پادشاه را به ثواب و آبادانی، دعای خیر مسلمانان و نیکو حالی رعیت وعده دهد و برای بزرگان، نام نیکو و ثنای خوب و دعای خیر و ثواب آخرت یا به خدمت کاری خود و فاداری نیکو و باشد. (میهنی، همان)

بیرون شدن از نامه: مقطع و مطلع هر دو باید نیکو باشد. مثلاً «آنچه را او بیند می‌فرماید»، «دل خواست من این بود کی این مقصود باز نمایم»، «آنچه از کرم عهد او آید می‌کند». (همان: ۲۱)

تاریخ: گویا تاریخ نوشتن از ضروریات مکاتبه و در حکم ادب بوده است؛ اما بسیاری از نامه‌ها تاریخ ندارند.

خاتمه نامه: این مرحله جمله دعایی کوتاه است. مثلاً «هر سخن به مستقبل تعلق دارد»، «چشم دارم کی چنین کند»، «تا به موقع افتد ان شاء الله». (همان: ۲۲)

- زمان و مکان کتابت: مکان کتابت نباید سرد و گرم باشد یا تنگ و تاریک نباشد از مشغله دورتر باشد، در حضور بزرگتر از خود کتابت جایز نبود. زمان کتابت هم اهمیت زیادی داشت.





اینکه بعد از نماز دیگر نباشد در وقت سرمای زیاد و اوج گرما نباشد. در وقت گرسنگی و تشنگی، خشم، غلبه خواب، اعراض نفسانی چیزی ننویسند که اعراض غالباً در کتابت ظاهر می شود. (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۸۷)

ابتدای کتابت از هریاب	چون کنی اختیار چیست صواب
ماه در برج منقلب باید	ور بتیرست متصل شاید
ور کنی نامه سوی حضرت شاه	ناظر آفتاب باید ماه
ور فرستی بخانه دهقان	نیک باشد نظر سوی کیوان
ور فرستی بسوی دانشمند	جز نظر سوی مشتری مپسند
ور فرستی سوی سپهسالار	سوی مریخ بایدش دیدار
ور فرستی همی بنزد دبیر	نظر ماه سوی تیر پذیر
ور فرستی سوی زنان بنگر	تا که ناظر بود بزهره قمر
وین نظرها بدان کی بی تلیس	همه تثلیث باشد و تسدیس
ور نخواهی کی باشدت تصدیع	از مقابل حذر کن و تربیع

در این ابیات اختیارات نجومی زنان مورد توجه قرار گرفته است. آلات و ادوات و صفات قلم مورد استفاده و خط خوش در مکاتبات اهمیت زیادی داشته است.

نخجوانی در مورد مکاتبات در تهنیت ولادت دختر می گوید: «اگر مولود دختر باشد اگرچه ذکر عورات روا نیست اما میان سلاطین تفاوتی نکند و برین موجب باید نوشت بر مساند عظمت و جلال و موافقت قبول و اقبال پوشیده نماند کی سلاطین روزگار همچنانک بولادت ذکور اولاد بشاشت و بهجت می باشد بولادت اناث اولاد نیز می باید همان حالت ملحوظ نظر باشد اعظام ملوک و سلاطین بمواصلت ایشان رغبت نمایند و از عالم غیب فرزندی بسببی کی در مطالب حضرت ببذل نفس و مال مسامحت واجب داند ظاهر شود پس حضرت سلطنت خلد ملکه را بوجود کریمه که از عطایای نامتناهی حضرت الهی است و مصطفی صلی الله علیه و

سلم فرموده ابو البنات مرزوق شکر فراوان لازم است و اجتناب از ماخذ ملالت و سامت بالکلیه واجب و درین معنی بر خاطر گذشت». (همان: ۴۴۲) شعر:

ای پایه رفعت ز گردون بهتر چون صد پسرست این مبارک دختر
در مرتبت فیض چه دریا و چه کان در تربیت فضل چه دختر چه پسر

در لطائف الانشاء برای مکتوب ولادت بین دختر و پسر تفاوتی وجود ندارد. (نسفی، نسخه خطی: ۷۲) خواندمیر در نامه نامی مادران اینگونه خطاب می‌شوند: «علیاجناب، عصمت‌مآب، عطوفت‌شعار، رأفت‌مدار، عمده‌النساء الطاهرات مخدومه المؤمنات ماجده مخدومه مکرمه مشفقه» و برای خواهران مرتبه صدر نامه و القاب این گونه بود: «عصمت‌مآب، عفت‌لآب، نتیجه اماجده المکرمات اسوة اکارمه المخدرات اعنی همشیره مستوره صالحه محترمه مشفقه» (خواند میر، بی تا: ۱۵۶) از دیگر کتبی که بین مکتوب مادر و دختر تفاوت قائل شده است ترسل مروارید کرمانی است. در این کتاب شیوه کتابت دختر عمه و عمو و دختر دایی و خاله اگر خود مادر باشند، به شیوه کتابت مادر و اگر کوچک باشند به شیوه کتابت دختر نوشته می‌شود. (مروارید کرمانی، ص ۱۱۱-۱۰۵) در ترسل شیوه مکتوب تهنیت نکاح، طلاق و تهنیت ولادت دختر نیز ذکر شده است. این مطالب ضمن اینکه آموزشی است، می‌توان از آن برای بررسی ساختار خانواده کاربرد داشته باشد. کتابت ترسل به خط رقاع است و خواندن آن بسیار مشکل می‌باشد. در منشآت نامه نامی زنان به دو گروه معظمه و متوسطه تقسیم می‌شوند، هر چند در نامه نگاری بین این گروه تفاوت قائل می‌شود؛ ولی در صدر نامه و مرتبه خطاب و القاب برای هر دو گروه، حمد و ثنا و القاب بسیار متکلف و مبالغه‌آمیز است. برای خواتین معظمه محترم این گونه نوشته می‌شد: «دعوات وافیات محبت آغاز و تحیات زاکیات مودت طراز بجانب علیا حضرت عظمی منقبت ثریا منزلت حوا طینت هاجر خصلت مریم سیرت خدیجه عصمت فاطمه رطبت رضیته الخصال مرضیته الفعال زبده العفایف و المخدرات صفوة النساء...» و ذکر خواتین متوسطه به این صورت بود: «علیاحضرت عظمی منقبت و عفت پناه صفت و رأفت دستگاه قدوة المخدرات المکرمات و زبده الطاهرات و...» (خواندمیر: ۱۵۱-۱۵۰) خطاب کردن بانوان به صفت

و القاب زنان بزرگ عالم نشان از ارزش و مقام و موقعیت و اعتبار اجتماعی زنان در این دوره می‌باشد. با توجه به این موارد نامه نگاری خود یک فن ادبی و هنر محسوب می‌شود و برای مکاتبات مهارت ادبی و به کارگیری فنون ادبی لازم بود.

ریاض‌الانشاء از دیگر منشآت مهم این دوره است. جنبه ادبی و فنی شیوه کتابت محمود گاوان در این کتاب مهم‌تر از سایر جنبه‌های آن است. هر چند این کتاب در خارج از قلمرو تیموریان نگارش یافت. اما با این حال مجموعه نامه‌های به بزرگان عصر چون ابوسعید تیموری، جامی و خواجه عبیدالله دارد که بر اهمیت تاریخی آن می‌افزاید. در ریاض‌الانشاء در جواب زنان سلاطین مکتوبی به عنوان الگو ذکر شده است. که نثر آن بسیار متکلف و فنی است. صدر نامه و ثنا و دعای آن بسیار مبالغه آمیز در عین حال نشان از عظمت و منزلت والای زن در آن دوره می‌باشد. به علت طولانی بودن این مکتوب در اینجا بخش کوتاهی از آن را ذکر می‌کنیم: «عذرای کتاب فصاحت صباحت بلاغت ملاحظت، که حضرت شاهزاده سحاب سماحت، خورشید اضاءت مخدومه زهرا صفت، زهره صفت، همای دارا ولد بلقیس شوکت، مهر صبح آسمان ملکت، آیت رحمت مصحف دولت، فرهامه‌ی چادر سپر ملک و ملت، درهٔ یکتای دریای وجود، جوهر بهمتای کان معدلت وجود... و خبر صفوت فوادش در دارالحديث دهان موصوله الاسناد بالاسناد، در سودا دیده و سویدای دل نازل شد...». (محمود گاوان، ۱۹۳۸ م.: ۳۵۹-۳۶۰)

مکتوب مهد علیا

در مجمع‌الانشاء میبیدی مکتوبی از یکی از نواب به مولای خانم و جواب مهد علیا به ایشان ذکر شده است. این مکتوبات به این شرح است:

یکی از نواب به عرض رسانید در وقتی که حضرت مولای خانم را تفرقه رسیده بود:

«سایه مرحمت و رأفت بر سر زهره بندگان و جمله عالمیان مخلد باد و از حوادث زمان و مکاره دوران که تفرقه کرد و سرادقات جاه و ساحت دولت پناه نکرد و اگر اندک عنادی به دامن حریم عزت و عظمت رسد سبب روشنایی آینه جمال و کمال آن دولت گردد و بر دیده مشهود اهل



عالم محنتی قاطع و برهانی واضح لایح شود ذکر خاطر و زنگ کدورت ایمن باد ضمیر پاک تو
کاینه خدا نماست.» (میبیدی، نسخه خطی: ۳۶)

از جانب مهد علیا خانم خلد الله ظلالتها: «همواره خلل اشفاق بر مفارق آفاق مستدام باد و
سرپرده عزت را از نوایب زمان حفظ الهی نگهبان دست عنایت بازوی کامکاری را قوی دارد و
روح القدسی نفوس بشری مسخر و امر و نواهی گرداند. (میبیدی، نسخه خطی: ۳۶) بیت:

بار غمی که خاطر خسته کرده بود عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت»

با توجه به متن نامه می توان گفت، این مکتوب مربوط به زنان بزرگ آن دوره می باشد؛ اما با
توجه به شواهد و منابع از زنان نامدار عصر تیمور کسی به اسم مولای خانم وجود ندارد. لقب
مهدعلیا معمولاً برای مادر شاه بود؛ اما شواهد نشان می دهد در دوره تیموریان گاهی این لقب به
کسی غیر از مادر شاه هم داده می شد. در منابع چهار تن از بانوان عصر تیموریان لقب مهدعلیا
داشتند. یکی گوهرشاد بیگم همسر شاهرخ بود. ایشان از نفوذ و احترام زیادی برخوردار بود و از
نفوذ خود برای شفاعت خطاکاران استفاده می کرد. فخرالدین احمد وزیر، با شفاعت گوهرشاد
از خشم بایسنقر رها شد. (خواند میر، ۲۵۳۵: ۳۴۹) بارتولد معتقد است که در زمان شاهرخ،
گوهرشاد و پسرانش امور کشور را اداره می کردند. (بارتولد، بی تا: ۱۳۶) یکی از اقدامات گوهرشاد
تلاش برای به تخت نشاندن نوه اش علاءالدوله بود که نارضایتی دیگر شاهزادگان تیموری را در
پی داشت. چنین زن صاحب نفوذی بی شک مکتوباتی هم داشته است، که در منابع ثبت نشده
است. دیگر بانوی این دوره که لقب مهدعلیا داشت، بیگم سلطان بیگم همسر سلطان حسین
بایقرا و دختر میرزا معزالدین سنجر از امیران تیموری بود. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۱۵) وی زنی
بداخلاق و تندخو بود و به علت اینکه خود را دارای نسب عالی می دانست نسبت به سایر بانوان
دربار برتر می دانست. هرگاه سلطان به بانوی دیگر توجه بیشتر می کرد، دچار خشم می شد. چون
خشم را به حد اعلا رساند، سلطان حسین بایقرا وی را طلاق داد. او از نهایت ناتوانی و یأس
بیمار گردید و در سال ۸۹۳ ه.ق. در هرات جان سپرد. این بانو در هرات مدرسه ای به نام بدیعیه
منسوب به پسر خویش بدیع الزمان ساخت و در آنجا دفن شد. (میرخواند، ۱۲۷۴ ق.: ص ۱۷۹)



دیگری زنی که لقب مهد علیا داشت فیروزه بیگم مادر سلطان حسین بایقرا بود. (اسفزاری، ۱۳۳۸:۳۳۱) بنا به گزارش حافظ ابرو در تاریخ ۱۴ محرم ۷۷۴ ه.ق. از دنیا رفت و در هرات دفن شد. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۸۱) بدیع الجمال بیگم خواهر سلطان حسین بایقرا از دیگر زنانی است که لقب مهد علیا داشت. وی همسر احمد خان از جمله بزرگان دشت قبچاق بود. دختر وی خانزاده خانم همسر مظفرحسین میرزا پسر سلطان حسین بایقرا بود. (میرخواند، همان، ص ۱۷۷)

با یقین نمی‌توان مشخص کرد که این مکتوب متعلق به کدام یک از بانوان دوره مذکور است. یا باید بپذیریم که این نامه برای مولای خانم است. یا اینکه چون مکتوب دلجویی بعد از تفرقه نوشته شده، با توجه به اخلاق و روحیات ذکر شده برای بیگم سلطان بیگم می‌توان پذیرفت این مکتوب برای ایشان می‌باشد. تاریخ کتابت این کتاب سال ۹۰۵ ه.ق. بوده است و به زمان این بانو نزدیک‌تر است. در این مکتوب کوتاه صدر نامه که با دعا آغاز می‌شود رعایت شده است. در هر دو مکتوب ساده‌نویسی، ایجاز، اختصار و پرهیز از عبارت پردازی و لفاظیهای بی‌مورد و القاب رعایت شده است. عرضه اعتقاد قلبی و عواطف و احساسات که از ویژگی‌های نامه نگاری می‌باشد، در آن به خوبی مشهود است. این نامه از نوع دلجویی یک مقام پایین تر نسبت به بانوی دربار می‌باشد، اظهار اخلاص و دولتخواهی بسیار و عرض مودت و ثنای خوب و دعایی خیر از جمله ویژگی‌های این مکتوب است. ختام نامه با شعر به پایان رسانده است. از ویژگی‌های عمومی مکاتبات این دوره اختتام نامه با شعر می‌باشد.

مکاتبات رقیه‌خاتون

حسن بیک روملو در احسن التواریخ، در طی جنگ اوزون حسن با سلطان عثمانی، سه نفر از نوادگان میرزا میران شاه بن تیمور با سامی میرزا محمد باقر و میرزا زینل و میرزا مظفر دستگیر و بحکم سلطان ترک در آماسیه محبوس گردیدند. (روملو، ۱۳۸۴: ۵۸۷) این سه نفر فرزندان رقیه‌خاتون بودند. وی برای نجات آنها نامه‌های به احمد پاشا و محمد دوم می‌نویسد. احمد

پاشا بیگلربیگی آناتولی و همان کسی است که در تحت امر مصطفی پسر سلطان محمد فاتح، با همکاری محمد پاشا بیگلربیگی روم سپاه اوزون حسن را شکست داد. (نوایی، ۲۵۳۶: ۵۸)

مکاتباتی که در اینجا نقل شده در باب تقاضای رقیه خاتون بوسیله احمد پاشا از سلطان عثمانی در مورد نجات فرزندان خود می‌باشد و چنانکه از نامه‌ها استنباط می‌شود، دربار عثمانی نخواست است که آنان را برایگان آزاد کند تا مبادا این امر حمل بر ضعف یا تمایل بمصالحه جلوه کند هرچند که گرفتن فدیة برای آزادی اسراء در آن روزگار امر شایعی بوده است. (همان)

نامه رقیه خاتون به احمد پاشا: «عالی جناب دولت مآب امارت انتساب، افتخار الامراء فی العالم، ناظم امور جمهور بنی آدم، مقوی الضعفاء و الملهوفین، مربی ارباب الاستحقاق بعنایة رب العالمین، المستغنی عن الاطناب فی الالقاب، المنحصر اقواله فی الصدق و الصواب، فخر الدولة و الاقبال و الدین احمد پاشا، اعلی الله تعالی شأنه و رفع مکانه، ادعیه منبعثه از محض اخلاص ابلاغ گردانیده، بجز اصغاء رسیده می‌شود که چون روایح آثار اشفاق و الطاف و احسان خسروانه و اعطاف و امتنان پادشاهانه بمشام جان مهجورین از مهب عنایت رسید، چند کلمه عرضه داشت بپایه سریر اعلائی حضرت خان خاقانی سلیمان مکانی گیتی ستانی ارسال رفت. توقع از مکارم اخلاق آن جناب معالی مآب علی الاطلاق آنکه چنانچه از کمال بزرگی و مروت و احسان ذات عدی ام المثال سزد، التفات و امداد و معاونت بقدر الوسع و الامکان دریغ نفرمایند.

دولت دو جهانی قرین باد بالنبی و آله الامجاد مخلصه رقیه»

جواب نامه رقیه خاتون: «بجناب عصمت مآب عفت ایاب خاتون عظمی و بانوی کبری، صاحبه العصمه و الطهارات، ذات الطاعات و السعادات، المعتممه بالطاف الملك الرحمن، رقیه سلطان، دامت فی سرادقات العز و الجلال باستحصال الامانی و استكمال الآمال، تسلیمات طیبه النسمات که از مهب ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات انبعاث یافته باشد، از فرط شفقت و کمال اعتناء ابلاغ داشته، اعلام می‌رود که مکتوب شریف که بعبته علیه سمت ارسال یافته بود، مشتمل بر التماس و استدعاء اطلاق فرزندان ارجمندش، بشرف عرض و عز اصغاء مقرون گشت. حال آنکه قبل ازین ما فی الضمیر که در وضوح حقیقت مانند بدر منیر است، اعلام آن جناب عصمت





مآب و عفت پناه رفته بود. خلاصه کلام آنکه ایشان را از قید تقید مجانا خلاص دادن و خلعت رخصت ارزانی داشتن، خصوصاً که متکفل دعاء خیر آن خاتون آخرت تواند بود، نسبت بمراحم پادشاهانه سمت تیسر دارد. اما چون احتمال هست که بمحامل آخر محمول شود، در امور مملکت و احوال سلطنت سلطنت، تحمل آن از دایره امکان متجاوز می نماید.

هر چند فرموده اند که فی الحقیقه محمل غیر از عین مرحمت و محض شفقت نخواهد بود، اما گاه می باشد که صورت حقایق احوال در اقطار [و در هر دیار پرده] استتار می ماند و در بیشتر اقطاع و اکثر بقاع ماده نفاق هم انقطاع نمی یاید. بنا بر آن، برای هر کدام از ایشان، بیست بار صد هزار آقچه تبریزی که جمله شصت بار صد هزار آقچه باشد تعیین رفته که بخزانه عامره واصل گردانند. اکنون بصورت پیشکش تحف و تبرکاتی بدرگاه گیتی پناه فرستاده بودند، بمبلغ چهارصد و پنجاه هزار تبریزی حساب کرده شد، بنا بر التماس آن جناب، یک فرزندش را، امیر زاده زینل میرزا، رأفت و مرحمت فرموده، رخصت توجه دادیم. مقرر آنکه بزودی برود و تتمه مبلغ مذکور را که پنجاه و پنج بار صد هزار آقچه تبریزی است، سرانجام نموده واصل خزانه عامره گردانند تا دیگران نیز مرخص شوند و اگر چنانچه در تحصیل وجه مذکور توقفی روی نماید، باید که مشار الیه را بسده گردون رفعت باز فرستند که تحف مذکوره بعینها یا قیمت آنها فرستاده شود و اگر بعد از مدتی که با فرستاده آن جناب عفت قباب معهود شده، وجه مذکور نرسد، یا مشار الیه باز نیاید، یقین دانند که به برادران او درین جانب ضرر می رسد. درین باب آنچه مقتضای مروت پادشاهی است، با حفظ ناموس سلطنت، مرعی شده مادانند و از جمله تبرکات کتب که فرستاده بودند، اکثر درین طرف متداول است و کمیاب نیست؛ از کتب غریبه و تبرکات بدیعه مثل رقعات و غیره را طالب باشند که مطلوب است. دیگر احوال یوسف بک و عمر بک بر همین منوال است که مذکور گشت. جهت یوسف بک دویست تومان تبریزی و جهت عمر بک، یکصد و پنجاه تومان تبریزی مقرر است، بیقصور و انکسار، تا معلوم باشد. چون مقصود مبسوط شد بساط انبساط مبسوط گشت. سالها در پرده عصمت بماناد!

تحریرا فی یوم العاشر من شهر شوال سنه ثمانین و ثمانمائہ

جواب دیگری از سلطان محمد خان ثانی برقیه خاتون: «جناب عفت مآب عصمت ایاب خاتون عظمی و مخدره کبری ملکه الملکات، ذی العصمه و الطهارات، رقیه سلطان خاتون، دامت عصمت‌ها، بصنوف مراحم و اشفاق ملحوظ گشته، معلوم فرماید که مکتوب آن جناب که بسده عالم مآب فرستاده بود، عز عرض یافت و مضمون آن بوقوف همایون رسید. صورت واقعه مرحوم مبرور، امیر زاده محمد باقر، تغمده الله لغفرانه، چون بر حسب تقدیر قدر بود، در دفع آن اختیار و تدبیر نبود. امید که دیگر فرزندان وارث [اعمار] او باشند. چون قبل ازین، در باب استخلاص ایشان التماسی فرموده بود و در جواب کیفیت حصول خلاصی و سبب طلب خون‌بها مذکور گشته بود بهمان دستور مقرر است. وظیفه آنکه مبلغی که، جهت هر کدام از زینل بک و مظفر بک، مقدور شده، بفرستند که امیر زاده مظفر خلاصی یافته متوجه شود و از هدایا و تحف که فرستاده‌اند، در حین حساب، بموجبی که تراضی جانبین باشد محسوب خواهد افتاد و الا [بعین؟] باز داده خواهد شد.»

غرض که حکم بر نهج سابق مقرر است و اگر در فرستادن وجه مذکور تعللی باشد، امیر زاده زینل را بازفرستند و الا ضرر لاحق برادرش که درین جانب است خواهد گشت. تا دانند. چون عاقله زمانه است بر حسب قول همایون عمل خواهد نمود تا موجب خلاصی ایشان شود، بعنایه الله تعالی.»

نامه دیگر رقیه خاتون پسرطان عثمانی: «همیشه نهال آمال و اغصان اقبال حضرت خلافت دستگاهی ظل الهی، صاحب قران سلیمان مکان گیتی ستان، در ریاض سلطنت و کامرانی و جنان معدلت و قهرمانی بمیاه مرحمت و مرادبخشی تازه و سرسبز باد بحق محمد و آله الامجاد. بعده معروض نواب کامیاب می‌رود که خطاب مستطاب که بیوسف گم کردگان بوادی هجران و اشارت با بشارتی که بمحزونان مایوس در آیادی احزان، کالوحی النازل من سماء المراحم و الاحسان «فی صحف مکرمه مرفوعه مطهره» از کمال الثفات پادشاهانه و عاطفت خسروانه شده بود، چون فواتح آن فوایح روح‌پرور و خواتم آن روایح روح‌گستر را متضمن بود، موجب امید واثق و رجاء صادق شد. بر ضمیر منیر خورشید آسا روشن و هویدا است که بعد مضمی ما مضمی بین - الحضرنین، نسبت اتحاد و مودت بتأکد پیوسته و در اکناف و اطراف آفاق صیت مصافات





و انعقاد موالات و وداد و اتفاق بر طبق سابق انتشار یافته و اظهر من الشمس و ابین من الامس گشته بنوعی که تصور غیر آن بعداً او قریباً مستبعد و غیر متصور است، چنانچه در خطاب اعلی اشارت بدان رفته است. فعلی هذا اطلاق بعضی از مقیدان که بالنسبه الی الاتحاد و المحبه المذکوره از متعلقان و ملازمان آن آستان فلک آشیاناند بغیر مرحمت و عاطفت و مروت و اشفاق محملی دیگر ندارد که توهم حمل آن تواند کرد. هر آینه جز همت بلند و نهمت ارجمند که امثال این عوارف و احسان بالنسبه الیهما سهل و آسانست موقوف علیه دارد و ذلک امر فیه موجود،

له همم لا منتهی لکبارها و همته الصغری اجل من الدهر

و لقیته هدیة و تحفه الفقیر عیب نفرمایند که مناسب حال مرسل است نه مرسل الیه، چه بدین مقال عذرخواهی می رود:

جاءت سلیمان یوم العرض قبریة بنصف رجل جراد کان نی فیها

ترنمت بفصیح القول و اعتذرت ان الهدایا علی مقدار مهدیها

فی الجملة حصول مقصود موقوف بالطاق بی نهایت و اعطاف بی غایت، محلی بتجلی جمال و جلال الهی است. ظل ظلیل حضرت خلافت مکان بر مفارق اسلامیان ممدود باد.

بالنبی و آله و صحبه الامجاد فهو المراد ضعیفه رقیه سلطان «همان: ۵۸۷-۵۹۲»

واکاوی نامه های رقیه خاتون

اوزون حسن برای جنگ با عثمانی با طرابوزان و گرجستان متحد شد؛ اما در جنگ با محمد دوم شکست خورد و در این جنگ بود که فرزندان رقیه خاتون به اسارت درآمدند، عثمانی ها که در برابر تیمور تلفاتی سخت متحمل شده بودند و فرمانروایشان بایزید به اسارت درآمده بود، در این زمان هشیارتر عمل می کردند. اوزون حسن که از وخیم تر شدن اوضاع ترسیده بود، مادرش را نزد محمد دوم فرستاد و سلطان مقدم او را گرامی داشت و حتی او را مادر خطاب کرد؛ اما وقتی از سلطان خواست طرابوزان را به عروسش دسپینا به عنوان جهیزیه اش بدهد به

حرف او گوش نداد. این موضوع نشان از اقتدار و مقام و موقعیت مناسب زنان در آن دوره دارد. آنان در نزد ترکان در این دوره از احترام خاصی برخوردار بوده و همین موضوع زمینه را برای حضور زنان در عرصه‌ی فرهنگی و سیاسی فراهم کرد و ما شاهد اقدامات متعدد زنان از جمله گوهرشاد خاتون و دیگر زنان این دوره در عرصه فرهنگی هستیم. همانگونه که ذکر شد احترام و اعتبار زنان نزد سلاطین باعث پذیرش شفاعت آنان می‌شد. گاهی زنان در امور کشوری دخالت نداشتند و بارها با شفاعت و میانجی‌گری خود از شدت خشم حاکمان می‌کاستند.

رقیه خاتون در این نامه شیوه نامه نگاری که ذکر شد، را رعایت کرده است. در بخش صدر نامه بسیار مبالغه کرده است. مدح او به شیوه اغراق آمیز برای نشان دادن بزرگواری مخاطب است و این کاملاً طبیعی است، چون نوع در خواست اهمیت زیادی دارد. وی را به این طرز نگارش مجبور کرده است. در مکاتبات القاب باید به تناسب و موقعیت مخاطب باشد. در این نامه بعد از دعای نامه که با «اعلی الله تعالی شانه» آغاز شده و معمولاً به زبان عربی می‌باشد، اعتقاد خود را بیان داشته و بعد درخواست خود را ارائه داده و نامه خود را با دعای کوتاه به پایان رسانده است. بخش پایانی نامه یا همان ختام نامه بسیار زیبا و دلنشین می‌باشد و در آخر عنوان و لقب مخلصه را برای خود ذکر کرده است. این نامه تاریخ ندارد. طرز بیان رقیه خاتون حاکی از تسلط به زبان و ادبیات عربی و فارسی می‌باشد. با فرض این که این نوشته خود او می‌باشد بیانگر سطح سواد و شناخت کامل و جامع از مخاطب (احمد پاشا) می‌باشد. این نامه با این مضمون بیانگر موقعیت خوب زنان در آن دوره می‌باشد. در عین حال که بیانگر یک مطلب سیاسی - نظامی می‌باشد، در درجه اول اوج شفقت و دلسوزی و محبت یک مادر در غم فرزند را نشان می‌دهد.

در جواب نامه نیز مراحل نامه نگاری رعایت شده و این حاکی از شیوه خوب مکاتبات و فنون دیوانی در دربار عثمانی می‌باشد و تسلط بر زبان فارسی که زبان معیار بوده است. در عین حال بیانگر شناخت خوب از مخاطب نامه می‌باشد. القابی که به زبان عربی در مرتبه خطاب برای این بانوی عصر تیموری ذکر شده است، بسیار قابل توجه می‌باشد. «عصمت ایاب خاتون عظمی





و مخدره کبری ملکه الملکات، ذی العصمه و الطهارات» این مطلب حاکی از مقام و موقعیت والای رقیه خاتون در نزد دولت عثمانی می‌باشد. دولت عثمانی با درخواست وی به شرط فدیه که در آن زمان رایج بوده و برای آنکه این موضوع حمل بر ضعف یا تمایل بمصالحه دولت عثمانی نباشد، موافقت می‌کند. فدیه بیست بار صد هزار آقچه تبریز برای هر کدام و در مجموع شصت بار صد هزار آقچه تعیین می‌کند. زینل میرزا را به شرط تهیه وجه آزاد می‌کند در غیر این صورت برادرانش ضرر خواهند دید. این جواب تاریخ (روز دهم ماه شوال سال ۸۸۰ ه.ق) دارد. تاریخ در آخر مکتوب ذکر شده است. جواب محمد خان ثانی به رقیه خاتون نیز دارای همین مضمون می‌باشد.

در نامه دوم احساسات مادر دلسوخته و حزن و اندوه او در غم فرزندان که با تعبیر «یوسف گم کردگان» همراه است بیشتر حس می‌شود. آغاز نامه را با مدح به زبان عربی آغاز کرده است، رعایت احترام مخاطب خود را در حد بالا نگه داشته است و با توجه به شان و مرتبه مخاطب القاب و عناوین او را ذکر کرده است، ملاحظه سیاسی در آن دیده می‌شود، از آیات قرآن برای راضی کردن مخاطب خود و برانگیختن احساسات او استفاده کرده است. وی اشعار عربی در نامه دوم ذکر کرده که متناسب مضمون نامه می‌باشد. در نامه دوم لقب و عنوان «ضعیفه رقیه سلطان» را برای خود ذکر کرده است که می‌توان گفت این عنوان را از مواضع ضعف برای رهایی فرزندان از دست سلطان عثمانی ذکر کرده است. یا اینکه زنان در آن زمان در بالاترین موقعیت اجتماعی خود را افرادی ضعیف می‌دانستند و الگوی جامعه مرد سالاری بر آن‌ها تسلط داشته است. هر چند که این واژه‌ها و عناوین در بعضی دوره‌های تاریخی در مورد زنان ایران رایج بوده است.

مکتوب مادر بایسنغر

نامه مادر بایسنغر بن یعقوب به سلطان بایزید: «عالی جناب سلطنت مآب عدالت ایاب جلالت قباب، سلطان اعظم و خاقان معظم، مالک رقاب الامم، مولی ملوک الروم و التترک و

الدیلم، ناشر مناشیر اللطف و الکریم، المنتشر صیت مفاخره فی العالم، المشهور بین الجمهور بمکارم الشیم و معالی الهمم، ظل الله فی الارضین، مههد بنیان الملک و الدین، مبدّد شمل الکفره و المتمردین، سید الغزاه و المجاهدین، المؤید بتأییدات ربّ العالمین، غیاث - السلطنه و الدنیا و الدین، الواثق بالله الحمید المجید، ابو النصر سلطان بایزید، اعلى الله تعالى اعلام سلطنته بعلو شأنه و ادام ایام بقائه بسمومکانه فی شهور الايام و اعوامه، تحیت و سلامی که دولت دارین و سعادت منزلین آیین اجابت و آذین استجابت آن تواند بود، مرفوع می گردد و همیشه انتظام امور دولت و التیام اسباب شوکت آن عالی رتبت جمشید منقبت از واهب المواهب مسموع و بتأمین ملائکه مقربین مشفوع باد، بالنبی و آله الامجاد. و بعد انهای رأی صوابنمای حضرت خداوندگاری، عظمت پناهی، ظل الاهی، لازال محفوفاً بالعون الالهی، آنکه یادگار فرزند کامکارم، قره عیون السلطنه غره جبهه الخلافه، عضد الدین و الدنیا، ابو الفتح بایسنغر میرزا، ادام الله و ابقاه، نسبت [به] عالی جناب سلطنت مآب خلافت قباب، آتاه الحکمه و فصل الخطاب، محبت و اتحاد هر چه تمام تر دارد و امید چنان است که یوما فیوما این معنی در ترقی و تزیاد بوده، همیشه متضمن انواع بهجت و مسرت و دائماً متوسل اصناف دولت و سعادت گشته، احبا را سبب حصول امنیت و فراغت و اعدا را باعث شمول کلفت و مضرت گردد و رعایای جانبین که فی الحقیقه ودایع الله فی الارضند بآسایش و بهروزی اوقات [گذرانده] لحظه ای اهمال و اغفال نمایند و لهذا بعض علماء، از اشهر حکما، نقل فرموده اند که محبت سلاطین از عدالت اشرف است و عدالت با آن چون مهر در برج شرف. زیرا محبت مقتضی است که فی ما بین ابواب مکاتبات و اسباب مراسلات مفتوح و مهیا شده و اعلام و استعلام حالات برفع مطالب و مهمات و اشعار و ایما بملتمسات سائر و دائر گردیده، فقرا و ضعفای مملکتین در مهد امن غنوده، از روی جمعیت [خاطر] بزراعت و عمارت در کوشند و چون پریشانی روزگار و روزگار پریشانی از ساکنان حوزه حمایت ولایتین مرتفع شود، بعد از آن نتیجه عدالت بظهور آمده ترتیب مقدماتش بدلائل عقلیه و قیاسات نقلیه دست می دهد و الابی محبت امنیت محال و تصور عدالت بعید الاحتمال است و بنا بر آنکه تحریک سلسله محبت قدیمی از آن سلطان عالی شان حفظه





اللّه و ادامه الی انقراض الزمان واقع گشته، درین وقت نیز طریقه الفضل للمتقدم را مسلوک داشته، شرایط ابوت و بزرگواری بجای آوردند و مذکور نیز بپایه سریر خلافت مسیر رسل و رسائل مره بعد اخیری ارسال و اصدار نموده، نوازش نامهای پی در پی از آن طرف در- رسیدن و ازین جانب در فرستادن‌اند و در تزیید و تضاعف شبهه و شائبه‌ای نیست، لاجرم بجهت تأکید مبانی اتحاد و تأسیس جدران و داد و بسط اصلاح ذات البین و نظم مصالح مملکتین و کفایت مهمات دنیویه و رعایت حقوق اخرویه این چند کلمه نوشته توضیح نمود که بزیادتی حبور و یکجبهتی و فزونی حضور و یگانگی پادشاهان کامکار و سلاطین اسلام‌مدار مؤکد گردد. و اللّه نسئل ان یؤتیه بمیامن عدلیه و سلطانه تأییدا و یؤیده بفضله و امتنانه تأییدا، فیتمتع به الاسلام و المسلمین و یصلح بمساعیه کل امور الدوله و الدین بمحمد و آله و صحبه اجمعین»

جواب: «مکتوب مرغوب بلاغت شعار فصاحت آثار آن مهد علیا، ادامها اللّه تعالی فی حریم العفه و سرادقات العصمه، لانتظام الدین و الدنیا، در اشرف ساعات و ایمن اوقات سعادت وصول یافت و چون متضمن بود بانواع کلمات خیراندیشانه و سخن‌های حکیمانه از ورودش بسی محظوظ گشت و هر چه در باب حب البین و مصافات این جانب با یادگار فرزند کامکار نوشته اعلام کرده بودند و آن را سبب آبادانی و فراغ بال رعایا و فزونی امنیت و موقوف علیه عدالت انگاشته، بالجمله در جای خود بود. ان شاء اللّه بعد ازین نظر باول یکی در صد خواهیم افزود و تا ابد الابد این رابطه را فی مابین مستحکم و غیر منقطع تصور نموده، بعنایت [اللّه] دست تطاول آسیب صوری از پیرامونش دور و مهجور مانده، رشته حب حقیقی مشدد خواهد بود، درین خصوص اصلاً و قطعاً دغدغه‌ای نکشیده خاطر همایون را در آسایش تام و راحت خاص و عام که ودایع اللّه العلام‌اند بیش از قیاس عقلی شمرده، این شیوه مرضیه را از محض دینداری و مسلمانی محقق دانند که حکما گفته‌اند الملک و الدین توأمان و نیز مشهور است که «لا یرحم اللّه من لا یرحم الناس». چه از سلطنت غرض امنیت فقرا و فراغ بال ضعفاست و آنچه در زمان پیشینه شده بود و دفع آن را نیز باز آن خیرخواه سبب گشته، در اصل قصور از مسارعان طرق فتن، امراء پر آشوب آن انجمن بودند و حکام غزا انجام این جوانب را هرگز میل آنچنان شور و غوغا نبوده و نخواهد بود و علی الدوام غذای صمصام اثر در فام ایشان دمای

اعدای بی‌دین اولئک کالانعام است و تا بی‌ادبی در آن حدود واقع نشود، بهیچ وجه ازین طرف تغییری نخواهد شد و هر خدمتی که بوده باشد اعلام نمایند که در تقدیم تأخیر نرود. باقی همیشه سراپرده عظمت و کامرانی و [ناموسیة] عصمت و جهانبانی رشک سرادقات آسمان باد، برب العباد و الحمد لله وحده الذی صدقنا وعده»

واکاوی نامه مادر بایسنغر بن یعقوب به سلطان بایزید

بایسنغر، از سلاطین آق قویونلو در ۸۸۶ ه.ق. در تبریز به دنیا آمد و پدرش سلطان یعقوب، ملک الامرا صوفی خلیل بیگ موصلی را با عنوان امیراعظم به اتابکی او برگماشت و چون بیمار شد در وصیت خود بایسنغر را به جانشینی برگزید. صوفی خلیل بیگ، پس از مرگ سلطان یعقوب در ۲ صفر ۸۹۶ ه.ق. این شاهزاده را که هنوز کودکی بیش نبود با جلب موافقت شاهزادگان منسوب به خاندان آق قویونلو و امرای دولت، رسماً سلطان خواند و به نام او اداره امور حکومت را به دست گرفت. بایسنغر خردسال و بازیچه سرداران نیرومند بود، سرپرست و مربی بایسنقر میرزا صفی خلیل بر او تسلط داشت. (روملو، همان: ۸۸۳ و حسن زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۳)

مادر بایسنغر گوهر سلطان خانم نام داشت. (قزوینی، ۱۱۴: ۲۴) وی نامه ای را برای بایزید سلطان عثمانی مبنی بر تحکیم روابط و حمایت از فرزندش می‌نویسد. که بسیار قابل توجه می‌باشد و نشان از دخالت زنان در امور خارجی بین دو کشور و مقام و موقعیت سیاسی زنان در نزد دیگر سلاطین دارد. وی نیز همان مراتب و مراحل نامه‌نگاری را به خوبی رعایت کرده است مدح را به درجه‌ی اغراق رسانده است، البته با توجه به مخاطب نامه و نوع درخواست این امر کاملاً طبیعی است. مقدمه نامه عربی است و این امر نشان از تسلط نگارنده بر ادبیات عربی و استفاده از تعابیر و القاب عربی می‌باشد. عرضه اعتقاد او اوج احساسات و ابراز علاقه یک مقام پایین تر نسبت به سلطان می‌باشد. «محبت سلاطین از عدالت اشرف است و عدالت با آن چون مهر در برج شرف». البته برای اثر گذاشتن بر مخاطب خود و اینکه این نامه نیز از موضع ضعف و از زبان یک زن برای حمایت از فرزندش نوشته شده است، ناگزیر از چنین امری است. ختام نامه را با یک جمله عربی زیبا به پایان رسانده است.

در جواب، سلطان با اشاره به بلاغت و فصاحت نامه این زن وی را «مهد علیا» خطاب کرده است. به درخواست ایشان پاسخ مثبت داده است. این مطلب بیانگر این موضوع است که شیوه نامه نگاری و بیان نوع درخواست در مخاطب تأثیر گذار گذاشته است. در این نامه، نگارنده کمال احترام را برای مخاطب خود قائل بوده و نامه را با آیات قرآن و احادیث و اصطلاحات زیبا متناسب با متن به زبان عربی و فارسی مزین کرده است. لحن و خطاب این نامه از قطعیت و اطمینان خاطر سلطان عثمانی نسبت به گوهر سلطان خانم مادر بایسنغر دارد و این نکته خیلی حائز اهمیت است.

نامه‌ها و مکاتبات دوستانه و خانوادگی (اخوانیات) که روشن کننده وضعیت زندگانی نویسندگان و گاه مخاطبان نامه‌هاست. می‌تواند برای تدوین تاریخ زندگی رجال و شرح حال‌نگاری بسیار مفید و سودمند باشد. (اورجی، ۱۹: ۷۳)

در مجموع چند نکته درباره‌ی نامه‌های رقیه خاتون و گوهر سلطان خانم قابل توجه می‌باشد، یکی جنبه سیاسی - نظامی مکتوبات است. برای آزادی فرزندان و تحکیم روابط سیاسی می‌باشد و دیگری علاقه به فرزندان و مهر و محبت مادری و علاقه به خانواده در این نامه‌ها به خوبی لمس می‌شود و ارزش، اعتبار، مقام و موقعیت برتر زنان در این دوره نسبتاً پر آشوب بعد از مرگ تیمور و کشاکش‌های قدرت‌های محلی و تأثیر زنان در بعضی رویدادها که رد پای در تاریخ بجای گذاشته است. تسلط نگارنده‌های نامه‌ها بر ادبیات عربی و فارسی و همچنین بلاغت و فصاحت و آگاهی از فنون مکاتبات این دوره، قابل توجه می‌باشد.

مکتوب سید قوام الدین اشرف یزدی در جواب استاد شروانش مولانا یعقوب شروانی به اسم خواهرانش

ارج النسیم سری عن الزوراء سحرا فاحیا میت الحیا

نوکل نوازش مرحمتی که به استرواح تنسم بهاری از گلستان امانی و آمال شکفیده و شمام تفقد و مکرمتی که به افتراح عطوفت زلیخایی از صوب مصر جمعیت و کمال وزیده اعنی سواد خامه‌ی عنبرین عمامه و نگاشته‌ی قلم مشکین رقم معلی فضایل قباب حقایق ایاب اسلام ملاذی استادی استظهاری ° آدم الله ظللال اشفاقه و ارشاده- که به دل‌ها نگرانی همشیرگان خاکسپار



صمت اصرار پذیرفته بود و در ایمن اوقات و اسعد حالات سر تفسیر «القاء علی وجهه فارتد بصیرا» به گوش جان، واسفا گوی کوی و ابیضت عیناه رسانیده.

مگر که پیرهن یوسف است نامهی دوست که نور دیده‌ی یعقوب جان ز نکهت اوست
نسایم اخبار سلامتی ذات بزرگوار که از نکهت ازهار آن روضه‌ی بدایع اطوار می‌وزد در
احیاء گلبن بهجت و استبشار مصدوقه «فانظر الی آثار رحمته الله کیف یحیی الارض بعد موت‌ها»
در نظر اعتبار و استبصار جلوه داد، و بلبل ناطقه بر شاخصار سپاس پروردگار زبان بیان به فحوای
«الحمدالله الذی بعد موت‌ها» در نظر اعتبار و استبصار جلوه داد، و بلبل ناطقه بر شاخصار سپاس
پروردگار زبان بیان به فحوای «الحمدالله الذی اذهب عنا احزن» برگشود. فحمدا له ثم حمدا له.
اشاراتی که از کمال اعتنا و اشفا به معودت این سرگشته فراق ارزانی رفته بود حقا که شعف
و نیاز به احراز ساعات و دولت تلافی به مرتبه است

که وصفش نگنجد در بیان شرحش نیاید در قلم

شوق ماهی به آب چون باشد آنچنانم به خاکسار پای شما

اما به مقتضای در «الامور مرهونه» چون هر حکمی موقوف امری و هر کاری رهین وقتی
است به اشارت ملهم صواب مترصد اقبال وقت خجسته فال است.

کارها در بند وقت و وقت باشد کز لب او مرحبای بشنوید

هر چه قضیه باغ‌ها و تفویض امر آن است چون علم کریم محیط است بر آن که بیچاره را
در هیچ باب ملاذی و استهظاری غیر از آن کعبه‌ی امانی و قبله آمال نیست.

چون تو دارم، دگرم هیچ مباد

بنابراین اگر چه نه در این خاکسار و نه پایه این بی مقدار بود اما به حکم «الضرورات تبیح
المحظورات» پای جسارت بر حاشیه بساط اتحاد و یگانگی نهاده و اشهاد فلان و فلان توکیل

آن قضیه به حسن اهتمام و کمال اشفاق کرده میامن فحوای نص «و هو حسبی و نعم الوکیل» به
ادا پیوست تا به موجبی که صوابدید رأی صائب آن ذات ملکی ملکات باشد سامان پذیرد.

همت همیشه بوده و بسیار سال باد اشفاق تو غم خوار مخلصان



اسظهارا به حکم قهرمان یک چندی مرکز عصا دارالملک شیراز است. اگر تا هنگام استسعاد به شرف حضور مرفور السرور گاه گاه مخلص بی اشتباه را به نوازش تهیتی سرافراز گرداند، ضمیمه‌ی سایر اعطاف و بنده پروری تواند بود شاید که مهر لطف توأم پرورش دهدکابین آفتاب بود ذره پروری نقوش این فراغت فلان وقت بود از مقام معلوم نگاشته‌ی کلک جسارت گشت ذره پروری و الصلوه و السلم علی سیدنا و مولانا محمد و آله اجمعین. (یزدی، ۱۳۸۸: ۶۶۷)

این نامه دوستانه سید قوام الدین اشرف یزدی به استادش از زبان خواهرانش برای عرض ارادت به استاد می‌باشد. این نامه جنبه ادبی دارد و در زمره‌ی اخوانیات جای می‌گیرد و برای بررسی تحول نثر فارسی مفید است. نویسنده از تعابیر و اصطلاحات عربی و فارسی، آیات قران و اشعار دلنشین برای زیبایی متن استفاده کرده است.

در منشآت این دوره از بانوان که کارهای عام‌المنفعه انجام دادند به بزرگی یاد می‌شود. برای مثال در منشأ‌الانشاء حکم و اگذاری اداره‌ی امور دارالشفاء ملکت آغا به حکیم مسیح الدین حبیب الله آمده است؛ اما از مکتوبات ایشان سخنی به میان نیاید. (خوافی، ۱۳۵۷: ۲۸۲-۲۸۳) موقوفات این بانو در هرات خانقاه، دارالحديث، دارالشفاء، حمام و رباط بود. (خواند میر، ۱۳۸۰: ۶۲۹)

نتیجه‌گیری

در جمع بندی نهایی می‌توان گفت زنان در دوره تیموریان مقام و موقعیت اجتماعی والای داشتند. هر چند این دوران سرآمد کتابت و انشاء نویسی می‌باشد؛ اما مکتوبات زنان در این دوره اندک است و تنها با کمک این منابع نمی‌توانیم به شناخت جامعی از وضعیت زنان دست پیدا کنیم. این منابع می‌توانند مکمل منابع دیگر باشند. در مورد زنان بزرگ و تاثیرگذار در رویدادهای تاریخی این دوره این گونه نوشته‌ها به ندرت در دست است؛ اما همین تعداد کم هم بیانگر نقش مؤثر آنان در فضای سیاسی آن روزگار است. با استفاده از این مکتوبات می‌توانیم اطلاعات بسیاری درباره‌ی زنان، روابط آن‌ها با امیران و سلاطین کشورهای همسایه، قدرت و نفوذ آن‌ها در دربار و ماجراهای پشت پرده بدست آوریم. این مکتوبات بیانگر سواد ادبی و سیاسی زنان و قدرت تأثیر گذاری آنان بر رویدادهای تاریخی می‌باشد. همچنین آیین و وضعیت ساختار خانواده و زندگی اجتماعی مردم در طول تاریخ می‌باشد. یک جنبه استفاده مکتوبات برای بررسی شیوه

نامه نگاری و تحول نثر فارسی در طول تاریخ و بازسازی ساختار اداری و دیوانی می‌باشد. در دوره تیموریان در منشآت‌ی که جنبه آموزشی نامه‌نگاری دارند به بررسی الگوی کتابت برای زنان پرداخته شده است و حتی در این زمینه بین مادر، دختر و خواهر تفاوت قائل شده است. نثر الگوی کتابت برای زنان بسیار متکلف، فنی و مصنوع است و خود یک هنر محسوب می‌شود.



منابع

اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

اورجی، فاطمه، منوچهری، علی (تابستان ۱۳۹۳). «جایگاه منشآت نصرالله بن عبد المؤمن منشی در پژوهش‌های تاریخی دوره تیموری»، گنجینه اسناد، ش ۹۴.

بارتولد، ولادیمیر وویچ، (بی تا). *الغ بیک و زمان وی*، ترجمه حسین احمدی پور، کتابفروشی چهر. حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف الله (۱۳۸۰). *زبدۀ التواریخ*، ج ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۸). *حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران*، تهران: انتشارات سمت.

خوافی، ابوالقاسم شهاب الدین احمد (۱۳۵۷). *منشأ الانشاء*، ج ۱، به کوشش رکن الدین همایون فرخ، انتشارات دانشگاه ملی ایران.

خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر*، ج ۳، تهران: انتشارات خیام. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (بی تا). *نامه نامی*، نسخه خطی، شماره ثبت ۱۲۹۳۹،

شماره بازیابی ۱۷۴۴۱، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۲۵۳۵). *دستور الوزراء*، تهران: اقبال، چ ۲.

روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*، ج ۲، تصحیح عبدالحسین نوایی، انتشارات اساطیر.

قزوینی، یحیی بن عبدالطیف (۱۳۱۴). لب التواریخ، تهران: بی نا.

گاوان، عمادالدین محمود (۱۹۳۸ م). ریاض الانشاء، تصحیح شیخ چاند بن حسین، حیدرآباد دکن: دارالطبع سرکار عالی.

مروارید کرمانی، شهاب الدین عبدالله بن محمد، ترسل، نسخه خطی، شماره بازیابی ۲۲۵۴، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

مهدی‌زاده، مهدی (۱۳۷۸). «تاریخچه منشآت در ادب فارسی» مجله کیهان فرهنگی، ش ۱۵۴.

میبدی یزدی، شرف الدین علی ابواسحاق استاد قاضی میر حسین، مجمع الانشاء، نسخه

خطی، شماره ثبت ۹۰۸۵۹، شماره بازیابی ۳۱۶ س، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

میرخواند، غیاث الدین محمد بن خواندشاه، (۱۲۷۴ ق.). روضه الصفا، ج ۷، تهران:

دارالطباعة خاصه، چاپ سنگی، شماره بازیابی ۳۲۰۲، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

میهنی، محمد بن عبدالخالق (۱۳۷۵). دستور دبیری، تصحیح سید علی رضوی بهابادی،

انتشارات بهاباد.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۷۶ م). دستور الکاتب، ج ۱، مسکو: فرهنگستان علوم

جمهوری شوروی.

نسفی، نصرالله بن علاء البناء، لطائف الانشاء، نسخه خطی، شماره بازیابی ۴۷۱۹، کتابخانه

مجلس شورای اسلامی.

نوایی، عبدالحسین (۲۵۳۶). اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل، تهران:

بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یزدی، شرف الدین علی (۱۳۸۸). منشآت، به کوشش ایرج افشار، انتشارات ثریا.

